

توثیق مشایخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری در ترازوی نقد

(بررسی، نقد و ارزیابی)

محمد صادق بخشی جویباری^۱

چکیده

شناخت حال رجالی راوی گاه با فرایند توثیقات عام میسر می‌شود و در آن توثیقات، جمعی از راویان تحت ضابطه‌ای خاص توثیق می‌شوند. واکاوی دقیق برخی توثیقات عمومی از جمله مسائلی است که در مطالعات راوی شناسی از اهمیت بسزایی برخوردار است. پژوهش حاضر، پس از شناسایی شخصیت رجالی و حدیثی احمد بن محمد بن عیسی اشعری و گزارشی از نظریه «توثیق مشایخ اشعری»، با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی، به نقد این نظریه پرداخته است. این نظریه بازتاب‌های گوناگونی در بین رجالیان متأخر امامی داشته است؛ به گونه‌ای که برخی معتقد به وثاقت تمام استادان اشعری شده و برخی دیگر منکر آن. ناگفته پیداست که در صورت پذیرش این نظریه، بخشی از راویان ناشناخته را باید در شمار ثقات دانست و بدین سان، بسیاری از روایاتی که ضعیف قلمداد شده‌اند، صحیح شمرده می‌شوند. پژوهش حاضر، با بررسی دلایل طرفداران این نظریه، با بیانی نو و ادله‌ای روشن، با تکیه به یافته‌های رجالی و حدیثی، ناتمامی نظریه را اثبات نموده است. بنا بر این، مشایخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری، همانند دیگر راویان به اثبات و احراز وثاقت نیاز دارند.

کلیدواژه‌ها: احمد بن محمد بن عیسی اشعری، مشایخ ثقات، توثیقات عام.

درآمد

نگاشته‌های رجالیان متقدم، تنها به جرح و تعدیل و تعیین طبقه راویان اختصاص داشته است؛ لکن بعدها تنوع در روش‌ها و رویکردها سبب شد، نگاشته‌های فراوانی با

۱ پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث.

شیوه‌های گوناگون در نگارش‌های رجالی ظهور کند. گروهی از مؤلفان متأخر به ابداع مبانی رجالی به صورت فواید یا قواعد نگاری پرداخته‌اند و برآیند پژوهش‌های خویش را در ابتدا یا انتهای کتاب‌های جوامع رجالی، و گاه در مجموعه‌های مستقل برنمودند.

بررسی احوال راویان، به ویژه وثاقت ایشان، نیازمند پی‌گیری روش‌های مرسوم رجالی است. از مهم‌ترین و پرکاربردترین این روش‌ها، بهره‌گیری از قاعده‌های فراگیر، یا توثیقات عمومی است.^۲ این گونه قواعد رجالی را می‌توان از ابداعات رجالیان متأخر دانست که با تکیه بر مستندات رجالیان و محدثان متقدم شکل گرفته‌اند.

به بیان دیگر، وقتی از توثیق راوی ناشناخته‌ای بازمانده‌ایم و توثیق خاصی در باره او در دست نیست، تمسک به توثیقات عام می‌تواند چاره‌ساز باشد. با تکیه به این قاعده‌های فراگیر، گروهی از راویان ناشناخته، توثیق شده و به دنبال آن، می‌توان حکم به صحت اسناد روایی ایشان نمود.

توثیق مشایخ اصحاب اجماع، توثیق مشایخ ثقات سه‌گانه، توثیق تمام وکیلان ائمه و توثیق مشایخ اجازه و ... هم‌چنین قاعده «توثیق مشایخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری» از جمله قواعد فراگیر در دانش رجال است. در این مباحث، بیش از اعتبار خود این افراد، از وثاقت گروهی از راویان - که زیر مجموعه ضابطه خاصی هستند - بحث می‌شود.

برخی از رجالیان در قاعده «توثیق مشایخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری» برای این باورند که تمامی استادان «اشعری» ثقة‌اند و می‌توان به روایات آنها عمل کرد.

این قاعده در گذر زمان، شاهد برخوردهای متفاوت رجالیان شیعه بوده است. گروهی با پذیرش آن، فواید متعددی را برایش برشمرده‌اند و در مقابل، گروهی دیگر با این نظریه مخالفت کرده و آن را برنتابیده‌اند. پژوهش حاضر، بر آن است که ادله و مستندات مدعیان وثاقت مشایخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری را بررسی نموده و پس از اعتبارسنجی ادله طرفداران، در باره درستی یا نادرستی نظریه قضاوت نماید.

۲. توثیق به معنای اعتماد کردن است و در مقابل تضعیف قرار دارد. راه‌های شناخت راویان حدیث بر اساس اعتماد رجالیان به دو دسته توثیقات خاص و توثیقات عام تقسیم می‌شوند. توثیق خاص، توثیقی است که در کتاب‌های رجال تصریح شده باشد که فلان راوی معین ثقة است؛ بی‌آن که ضابطه خاصی داشته باشد که بتوان آن را به دیگر راویان سرایت داد. در مقابل آن، توثیق عام قرار دارد که راویان در ضمن یک قاعده کلی و فراگیر توثیق شده باشند، یعنی توثیق جماعتی است (نه شخصی خاص) که تحت ضابطه‌ای خاص و عنوانی معین قرار دارند. در این توثیقات، افراد توثیق شده متعدد هستند؛ مانند توثیق مشایخ نجاشی و مشایخ ثقات (کلیات فی علم الرجال، ص ۱۵۱).

پیشینه پژوهش

یافته‌های رجالی و حدیثی نشان‌گران است که پس از شیخ طوسی تا قبل از قرن دوازدهم، نظریه «توثیق مشایخ اشعری» مطرح نبوده است. نخستین کسی که این نظریه را ابداع کرد و آن را پذیرفت، وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) است.^۳ پس از وی بیشتر رجالیان با ایراد بحث‌های مستقل و یا ضمنی، به این بحث اشاره کرده‌اند.^۴ در میان اندیشمندان معاصر می‌توان به مباحث آیه‌الله خویی،^۵ آیه‌الله سبحانی،^۶ آیه‌الله داورى،^۷ و آیه‌الله ابطحی^۸ اشاره کرد. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، مقاله یا نگاشته مستقلی که به ابعاد مختلف نظریه، ادله و شواهد آن پرداخته باشد، به نگارش درنیامده است؛ هر چند بن‌مایه‌هایی از آن، در برخی آثار رجالی به صورت محدود قابل دست‌یابی است.

بیشترین پژوهش‌ها تاکنون در ضمن کتاب‌های رجالی معاصران سامان یافته است. این نوشتار در پی آن است که به تمامی ادله احتمالی، شبهات و تردیدها پاسخ دهد، و با بیانی جدید و متفاوت از آنچه که تاکنون در منابع رجالی آمده است، این نظریه را بررسی کند.

خاستگاه نظریه توثیق مشایخ احمد اشعری

به نظر می‌رسد، منشأ این نظریه را بتوان در کلمات شیخ طوسی جست و جو کرد. وی در کتاب *عده الاصول*، در اواخر بحث حجیت خبر واحد، درباره ثقات سه‌گانه و غیر آنان گفته است:.

... ولأجل ذلك، سَوَّط الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عَرَفُوا بأتمهم لا يروون ولا يرسلون إلاَّ عَمَّن يوثق به...^۹

۳. *الفوائد الرجالية*، ضمن رجال خاقانی، ص ۴۷؛ و اذا كان الجليل ممن يطعن على الرجال في الرواية عن المجاهيل و نظائرها، فریما یشیر روایتہ عنہ الی الوثاقه.

۴. رک: *بحوث فی مبانی علم الرجال*، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ *الفوائد الرجالية*، ص ۱۰۷-۱۱۰؛ *تحریر المقال فی کلیات علم الرجال*، ص ۷۱ و ...

۵. *معجم رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۶۶.

۶. *کلیات علم الرجال*، ص ۲۷۵ - ۲۷۸.

۷. *اصول علم الرجال*، ج ۱، ص ۲۴۹ - ۲۴۶.

۸. *تهذیب المقال*، ج ۳، ص ۲۸۸ - ۳۹۹.

۹. *عده الاصول*، ج ۱، ص ۱۵۰.

... و به همین سبب است که علمای امامیه میان آنچه محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر و ثقات دیگر آورده‌اند و آنچه غیر این بزرگواران به طور مسند ذکر کرده‌اند، یکسان برخورد کرده‌اند.

از این رو، برخی رجالیان و محدثان شیعه با استناد به گفته شیخ طوسی بین احادیث مسند سایر راویان و مرسلات مشایخ سه‌گانه و نیز دیگر موثقانی که به این روش معروف شده‌اند - که تنها از ثقات نقل روایت کرده‌اند - فرقی نمی‌نهند؛^{۱۰} چنان که ملاحظه می‌شود، در عبارات شیخ طوسی سخنی از مشایخ اشعری به میان نیامده است، اما پس از یادکرد ثقات سه‌گانه، از عبارت «و غیرهم من الثقات» استفاده کرده است. این عبارت، به روشنی بیان‌گر آن است که دیگرانی هم هستند که دارای ویژگی‌های همسان با ثقات سه‌گانه‌اند.

معنای عبارت «و غیرهم من الثقات»

مقصود از عبارت «و غیرهم من الثقات» چه کسانی هستند؟ برداشت‌های متفاوتی از این عبارت شده است؛ به عنوان نمونه، محدث نوری بر این باور است که مقصود از «غیر» مشایخ ثقات سه‌گانه، اصحاب اجماع است که مشایخ ثقات سه‌گانه هم در میان اصحاب اجماع هستند، اما نسبت به همگنان خویش برترند.^{۱۱} آیه‌الله خویی هم بر این نظر متمایل است.^{۱۲}

گمانه دیگر بر این استوار است که مراد از «غیرهم» در کلام شیخ طوسی، محدثان و راویانی است که ویژگی‌های مشایخ ثقات سه‌گانه را دارا بوده‌اند که عبارت‌اند از: «احمد بن محمد بن عیسی اشعری»، «جعفر بن بشیر»، «محمد بن اسماعیل زعفرانی»، «علی بن الحسن طاطری»، «خاندان فضال» و «نجاشی».

بنا بر این گمانه، نمی‌توان در عبارات طوسی خصوصیتی را یافت که تنها انصراف متن را به اصحاب اجماع منحصر نماید. وقتی رجالی معروف، نجاشی در شرح حال «احمد اشعری» به نقل از کشتی و ابن نوح می‌نویسد: «احمد اشعری از برخی راویان به جهت برخی

۱۰. فوائد الرجالية، ضمن رجال خاقانی، ص ۴۷.

۱۱. خاتمة المستدرک، ج ۵، ص ۱۲۳.

۱۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۱.

اتهامات روایت گزارش نکرده است»،^{۱۳} بعید نمی‌نماید که عبارت «و غیرهم من الثقات» به افرادی چون اشعری نیز انصراف پیدا کند.

شخصیت شناسی

برای روشن شدن بیشتر نظریه «وثاقت استادان اشعری» ناگزیریم نیم‌نگاهی به شخصیت حدیثی و رجالی وی نماییم:

ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری، از قبیله بنی دُخران بن عوف بن جماهر بن اشعر، از راویان و محدثان برجسته و فقیهان قرن سوم هجری و از اجلای امامی و رؤسای محدثان قم به شمار می‌آید.^{۱۴} هر چند از جزئیات زندگی او گزارش چندانی در دست نیست، ولی عالمان بزرگ امامیه او را ستوده‌اند. جدّ وی، سعد بن مالک بن احوص، نخستین کسی است که در قم اقامت گزید.^{۱۵} لقبش «اشعری قمی»^{۱۶} است. محل تولد و رشد و نمو «احمد» قم بوده، ولی تاریخ ولادت و وفات وی مشخص نیست. ظاهراً وی قبل از سال ۱۹۰ق، به دنیا آمده است؛ زیرا امام رضا علیه السلام را ملاقات نموده و از اصحاب آن حضرت شمرده شده است.^{۱۷}

تاریخ‌نگاران حضور اشعری را در تشییع جنازه احمد بن محمد بن خالد برقی با پای برهنه ثبت کرده‌اند.^{۱۸} با توجه به تاریخ وفات برقی، در سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ق،^{۲۰} باید اشعری در سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ق، زنده بوده باشد. ابن حجر عسقلانی بر این باور است که او تا سال

۱۳. رجال النجاشی، ص ۸۱، ش ۱۹۸.

۱۴. رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸.

۱۵. همان، ص ۵۲، ش ۱۹۸.

۱۶. اشعری‌ها از بزرگ‌ترین خاندان‌های شهر قم به شمار می‌آیند. نیاکان آنها از یمن به شهر مکه مهاجرت کردند و از آنجا به مدینه به حمایت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرداختند. جدّ بزرگ آنان «ابو عامر» در جنگ‌ها در کنار آن حضرت شرکت داشت و در جنگ حنین به شهادت رسید. در زمان فتح ایران حضور فعالی در سپاه اسلام و بعد از فتوحات، در کوفه مستقر شدند و زمان حاکمیت حجاج بن یوسف ثقفی از ترس وی به شهر قم پناه آوردند. جدّ وی عیسی بن عبدالله جزو صحابیان امام صادق علیه السلام به شمار می‌آید (تاریخ قم، ص ۲۴۰).

۱۷. رجال الطوسی، ص ۳۵۱، ش ۵۱۹۷. هر چند آیه الله بروجردی و خوینی روایت وی را از امام رضا علیه السلام مرسل می‌دانند (الموسوعة الرجالية، ج ۱، ص ۳۵۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۱۵، ش ۸۹۸).

۱۸. رجال ابن الغضائری، ص ۳۹، ش ۱۰؛ خلاصة الأقوال، ص ۱۴، ش ۷.

۱۹. رجال النجاشی، ص ۷۷، ش ۱۸۲.

۲۰. همان؛ الموسوعة الرجالية، ج ۱، ص ۳۳۳.

۳۰۰ق، نیز زنده بوده است.^{۲۱} آیه الله بروجردی وی را از راویان طبقه هفتم شمرده است. این طبقه راویانی هستند که ولادت آنان بین سال‌های ۱۸۵ تا ۲۰۰ق، و وفات آنان بین سال‌های ۲۶۰ تا ۲۷۰ق، واقع شده است.^{۲۲}

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام^{۲۳} برشمرده است. هر چند وی امام هشتم را ملاقات کرده، ولی از آن حضرت حدیثی گزارش نکرده است.^{۲۴} از عبارت نجاشی استفاده می‌شود که وی هنگام ملاقات با امام رضا علیه‌السلام در سنّ سماع روایت نبوده است.^{۲۵} از ملاقات وی با امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز گزارشی در دست نیست. از این رو، احادیث چندانی را از امامان علیهم‌السلام گزارش نکرده است. از روایت کثّی استفاده می‌شود که وی زمانی به دستور امام جواد علیه‌السلام در مدینه به خدمت آن حضرت رسیده است و امام نامه‌ای را برای زکریا بن آدم - که نماینده آن حضرت در قم بود - به وسیله احمد اشعری فرستاده است.^{۲۶}

نجاشی و شیخ طوسی در توصیف وی نگاشته‌اند:

رحمت خدا بر او باد! از بزرگان اهل قم استاد و رئیس و فقیه بدون رقیب بود، و با حاکمان قم رفت و آمد داشت و به خدمت سه امام رضا علیه‌السلام جواد علیه‌السلام و هادی علیه‌السلام رسید.^{۲۷}

ابن حجر عسقلانی از او نام برده و او را علامه، و استاد شیعیان قم (شیخ الرافضة بقم) و فردی مشهور توصیف کرده است.^{۲۸} اشعری نزد سلطان وقت نیز از منزلت خاصی برخوردار بوده است؛ چنان که نجاشی در یاد کرد او گفته که وی، همانند پدرش، با حاکم قم در ارتباط بوده است و این خود، بیان گر جایگاه رفیع مرتبه وی در میان اهل قم است.^{۲۹}

۲۱. لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰، ش ۸۰۷.

۲۲. الموسوعة الرجالية، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ ج ۴، ص ۵۶-۵۸.

۲۳. رجال الطوسی، ص ۳۵۱، ش ۵۱۹۷؛ ص ۳۷۳، ش ۵۵۱۹ و ص ۳۸۳، ش ۵۶۳۲.

۲۴. رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸.

۲۵. همان.

۲۶. اختیار معرفة الرجال، ص ۶۳۵-۶۳۴، ش ۱۱۱۵.

۲۷. رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸؛ فهرست الطوسی، ص ۲۵، ش ۶۵.

۲۸. لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰، ش ۸۰۷.

۲۹. رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸؛ فهرست الطوسی، ص ۲۵، ش ۶۵.

استادان، شاگردان

احمد بن محمد بن عیسی از راویانی است که از مشایخ و علمای بسیاری نقل روایت کرده است. آیه الله خوبی، تعداد اساتید وی را در کتب اربعه حدود یکصد و شصت تن ذکر کرده که وی از آنان روایت کرده است.^{۳۰} مهم ترین اساتید وی در اسانید روایات، بدین قرارند: احمد بن ابی نصر بزنطی، ابن فضال، حماد بن عیسی، صفوان بن یحیی، حسین بن سعید اهوازی، محمد بن ابی عمیر و... است. گروه بسیاری از محدثان از شهرهای مختلف از احمد اشعری استماع حدیث کرده و نوشته اند. برخی از شاگردان وی عبارت اند از: ابوعلی اشعری، سعد بن عبدالله، عبد الله بن جعفر حمیری، محمد بن حسن صفار، محمد بن یحیی عطار.^{۳۱}

احادیث و تألیفات

از احمد بن محمد بن عیسی بیش از ۲۲۹۰ حدیث در کتب اربعه گزارش شده است.^{۳۲} آثار او را بیش از نُه عنوان کتاب شمرده اند که در حوزه های مختلف علوم اسلامی به نگارش درآمده است که بیشتر آنان امروزه در دسترس نیست. تنها کتابی که از وی باقی مانده، کتاب النوادر او است.^{۳۳} ابن ندیم او را صاحب کتاب طب الکبیر، کتاب طب الصغیر و کتاب المکاسب نیز دانسته است.^{۳۴}

دلایل توثیق مشایخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری

از لایه های کتاب های رجالی استفاده می شود که برخی رجالیان ادله چندگانه ای را بر وثاقت مشایخ احمد اشعری یاد آور شده اند. بازگشت این ادله به دو دلیل اصلی است. نخست، این دلایل را تبیین و سپس به نقد و تحلیل آن خواهیم پرداخت:

۳۰. معجم الرجال الحدیث، ج ۳، ص ۹۱-۹۲، ش ۹۰۲.

۳۱. همان.

۳۲. همان.

۳۳. فهرست الطوسی، ص ۲۵، ش ۶۵؛ رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸؛ الفهرست لابن الندیم، ص ۳۷۰. شیخ طوسی در شرح حال محمد بن ابی عمیر می نویسد: احمد بن محمد بن عیسی صد کتاب را از رجال اصحاب امام صادق علیه السلام به واسطه ابن ابی عمیر نقل کرده است (فهرست الطوسی، ص ۱۴۲، ش ۶۰۷).

۳۴. الفهرست لابن الندیم، ص ۳۷۰.

یک. برخورد شدید اشعری با غالیان و ناقلان ازضعفا

احمد اشعری در دوره ریاستش بر جامعه علمی قم، با راویان و محدثانی که از اساتید ضعیف نقل روایت می‌کردند، و یا متهم به غلو بودند، برخورد می‌نمود؛ آن گونه که ابن غضایری در توصیف احمد بن محمد بن خالد برقی بیان داشته است که اشعری وی را تنها به سبب روایاتی که از افراد ضعیف نقل می‌کرد، از قم بیرون راند. هر چند پس از مدتی او را به قم بازگرداند،^{۳۵} اما آنچه مهم به نظر می‌رسد، دلیل اخراج برقی است. می‌دانیم که برقی خود شخصیتی ثقه بوده و به تعبیر ابن غضایری:

قمی‌ها بر او عیب و خرده گرفتند، در حالی که بر او طعنی نیست. و عیب و طعن تنها بر کسانی وارد است که وی از آنها نقل می‌کرد؛ زیرا او اهمیت نمی‌داد که چه کسی در طریق خبر بوده و از چه کسی روایت نقل می‌کند.^{۳۶}

هم‌چنین، احمد اشعری گذشته از اخراج برقی، راویان دیگری را هم چون سهل بن زیاد^{۳۷} و محمد بن علی بن ابراهیم معروف به ابو سمینه^{۳۸} به دلیل غلو از شهر قم اخراج کرده است.

این حساسیت ویژه اشعری، نشان‌گر آن است که وی به چگونگی نقل روایت راویان توجهی خاص داشته است. کسی که با راویان ناقل از ضعفنا سخت‌گیرانه برخورد می‌کند، طبیعی است که خود نیز از راویان ثقه نقل روایت می‌کرده و از مشایخ ضعیف و یا متهم به ضعف و غلو اجتناب می‌کرده است.

دو. احتیاط شدید احمد اشعری در نقل روایات

دومین دلیل وثاقت مشایخ احمد اشعری احتیاط شدیدی است که وی هنگام نقل روایت بدان پایبند بوده است. کثی گزاری را از نصر بن صباح نقل می‌کند که بیان‌گر شدت احتیاط اشعری است. او می‌گوید:

احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب نقل روایت نمی‌کرد؛ زیرا اصحاب ما بر روایت ابن محبوب، از ابو حمزه خرده گرفته‌اند که چرا از ابو حمزه

۳۵. رجال ابن الغضائری، ص ۳۹، ش ۱۰.

۳۶. همان‌جا.

۳۷. همان، ص ۶۷، ش ۶۵؛ خلاصه الأقوال، ص ۳۵۷، ش ۱۴۱۱.

۳۸. رجال النجاشی، ص ۳۳۲، ش ۸۹۴؛ رجال ابن الغضائری، ص ۹۴، ش ۱۳۵.

روایت می‌کند و بعدها از این تردید پشیمان شد و قبل از مرگ، از نظر خود بازگشت و بارها از او نقل روایت کرده است و ... و نیز احمد اشعری از عبد الله بن مغیره و حسن بن خرزاذ روایت گزارش نکرده است.^{۳۹}

نجاشی نیز از استادش ابن نوح نقل می‌کند که احمد بن محمد بن عیسی از عبد الله بن مغیره و حسن خرزاذ نیز نقل روایت نکرده است.^{۴۰} دو گزارش کثی و نجاشی بیان گر این مطلب است که شدت احتیاط و سخت‌گیری احمد اشعری در نقل روایت به گونه‌ای بوده که از راویانی که تردید داشته هم نقل روایت نکرده است. مفهوم این گزارش‌ها بیان گر احتیاط و تحفظ وی بر نقل از مشایخ ثقات بوده است. این دو دلیل از مهم‌ترین دلایل طرفداران نظریه وثاقت مشایخ اشعری است.

نقد و بررسی دلایل وثاقت مشایخ اشعری

هر یک از دلایل یاد شده به جهات گوناگون قابل نقد و بررسی است. در این جا به اختصار، این دلایل را در دو بخش پاسخ می‌گوییم:

الف. نقد دلیل اول

نخستین دلیل طرفداران توثیق مشایخ اشعری، تکیه بر شواهدی است که حکایت از برخورد های وی با محدثان ناقل از ضعفا و یا غالی بوده است. این سخن به دلایل زیر مخدوش است:

۱. فراوانی نقل از ضعیفان و مراسیل

یافته‌های رجالی نشان می‌دهد احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد برقی را فقط به دلیل نقل چند روایت از افراد ضعیف و یا مجهول از شهر قم اخراج نکرده است، بلکه علت اخراج برقی به جهت شهرت وی در روایت از راویان ضعیف^{۴۱} و یا اعتمادش به

۳۹. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۱، ش ۹۸۹؛ رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸... احمد بن محمد بن عیسی لایروی عن ابن محبوب، من أجل أن أصحابنا يتهمون ابن محبوب في روايته عن أبي حمزة، ثم تاب احمد بن محمد، فرجع قبل ما مات، و كان يروي عن ابن أصغر سناً منه، وأحمد لم يريه، و يروي عن محمد القاسم النوفلي، عن ابن محبوب حديث الرؤيا، و ما روی أحمد قط عن عبد الله بن المغيرة، ولا عن حسن بن خرزاذ، و عبد الله ابن محمد بن عیسی الملقب ببنان أخو احمد بن محمد بن عیسی.

۴۰. رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۱، ش ۹۸۹.

۴۱. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۰.

مراسیل^{۴۲} و یا فراوانی نقل روایت از ضعفا بوده است؛ چنان که نجاشی در شرح حال احمد برقی تصریح کرده است:

احمد برقی خودش ثقه است، ولی از ضعفا روایت کرده و به مراسیل اعتماد نموده است.^{۴۳}

نیز علت اخراج حسین بن عبید الله سعدی و ابوسمینه و سهل بن زیاد از قم به جهت اتهام و اشتهار آنان به غلو و ضعف مذهب و کذب بوده است:

... أخرج سهل بن زیاد الآدمی من قم إلی الری؛ لما یشهد علیه بالغلو و الکذب؛^{۴۴}
سهل بن زیاد آدمی از جمله کسانی بود که احمد بن محمد بن عیسی او را به سبب غلوئی که بدان متهم بود، از قم رانده و شهادت بر غلو و دروغ‌گویی او داد.

و أخرج محمد بن علی بن ابراهیم أباً سمینه من قم، لما تشهر بالغلو؛^{۴۵}
و ابوسمینه محمد بن علی بن ابراهیم را به سبب اشتهاش به غلو از شهر قم اخراج کرد.

استدلال یاد شده تنها بیان‌گر آن است که احمد اشعری خود از راویان ضعیف و یا متهم به غلو نقل روایت نکرده است؛ نه آن که تمامی مشایخ وی ثقه‌اند. علت اخراج برقی از قم نیز به جهت نقل یک یا دو روایت از راویان ضعیف نبوده است؛^{۴۶} زیرا احمد بن محمد بن عیسی، پس از آن که به اشتباه و تندروی خود پی برده، نسبت به برخی از آنان عذرخواهی نموده و در صدد جبران رفتار خود برآمده و در تشیع جنازه احمد برقی پا برهنه حاضر شد.^{۴۷}

البته این سخن هنگامی تمام است که مبنای فراوانی روایت اجلائی ثقات را از کسی دلیل بر وثاقت مروی عنه بدانیم و نیز کثرت نقل از ضعفا را دلیل بر ذم و جرح راوی بدانیم. افزون بر آن، نقل روایت از ضعفا و یا اعتماد به اخبار مرسل هنگامی مذموم است که

۴۲. الرسائل الرجالية، ص ۲۱۱.

۴۳. رجال النجاشی، ص ۷۶، ش ۱۸۲. و كان ثقة في نفسه، يروي عن الضعفاء واعتمد المراسيل.

۴۴. همان، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰.

۴۵. همان، ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

۴۶. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۰.

۴۷. خلاصة الأقوال، ص ۶۳، ش ۷۲.

پشتوانه عقلایی و یا وجه صحیح نداشته باشد.^{۴۸} وانگهی صرف نقل روایت از راوی ضعیف قدحی برای ناقل آن نیست، بلکه عمل به روایت ضعیف مذموم است.

۲. نص‌گرایی و برخورد سخت‌گیرانه

اختلاف حدیثی مدرسه قم و کوفه به علل و عواملی برمی‌گردد؛ از جمله آن، نص‌گرایی قمی‌ها و وجود غالیان و راویان متهم. این عوامل سبب شده تا مدرسه قم برای مصون ماندن گفته‌های معصومان علیهم‌السلام از غلو، دیگران را از استماع احادیث سهل بن زیاد و مانند وی بر حذر دارند.^{۴۹} آسیب اندیشه غالیان سبب شد تا علما به سخت‌گیری در معیار پذیرش روایات و اصول توثیق و تضعیف روی آوردند. سخت‌گیری احمد بن محمد بن عیسی، رئیس قمی‌ها و ابن ولید در این باره مشهور است. از این رو، اخراج راویان و محدثانی هم چون احمد برقی، سهل بن زیاد، ابوسمینه محمد بن علی بن ابراهیم قرشی و حسین بن عبید الله سعدی از این منظر تفسیر می‌شود. افزون بر برگرداندن احمد برقی به قم و عذر طلبیدن از وی و گزارش میراث معصومان علیهم‌السلام در *المحاسن* و نقل آن توسط محدثان و راویان بزرگ، همانند مؤلفان کتب اربعه، سهل بن زیاد نیز در روی مورد اعتماد کلینی واقع گردیده است.^{۵۰} شیخ طوسی به رفتار سخت‌گیرانه قمی‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید:

یونس بن عبد الرحمان از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام است. قمی‌ها او را تضعیف کرده‌اند، ولی من او را ثقه می‌دانم.^{۵۱}

این امر گویای رفتار سخت‌گیرانه‌ای است که قمی‌ها نسبت به شخصیت‌های حدیثی داشته‌اند. علامه مجلسی و وحید بهبهانی معتقدند که طعن قمی‌ها به جهت اجتهادات آنان از روایاتی است که آنها را جایز نمی‌دانستند و در نتیجه، یونس را ضعیف دانستند.^{۵۲} نجاشی نیز سخت‌گیری‌های قمی‌ها را نپذیرفت و آنان را مورد اعتماد دانسته و اتهام غلو را وارد ندانسته است و در شرح حال برخی راویان، تضعیفات منسوب به غلو را مورد نقد و تردید قرار داده است. در باره حسین بن عبید الله سعدی گفته است:

۴۸. الرسائل الرجالية، ص ۳۱۱.

۴۹. رجال ابن الغضائری، ص ۶۷، ش ۶۵؛ خلاصة الأقوال، ص ۳۵۷، ش ۱۴۱۱.

۵۰. کلینی حدود هفتصد روایت در کتاب الکافی را توسط استادان خود از وی گزارش کرده است.

۵۱. رجال الطوسی، ص ۳۴۶، ش ۵۱۶۷ و ص ۳۶۸، ش ۵۴۷۸.

۵۲. به نقل از: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۴۲؛ فوائد الرجالية، ضمن رجال خاقانی، ص ۳۸.

در زمانی که افراد را به اتهام غلو از قم بیرون می‌کردند، او را نیز اخراج کردند.

این سخن نمایان‌گر آن است که در مقطعی از اتهام غلو و اخراج از قم رونق داشته و یک عادت بوده است. نیز در باره کتاب وی گفته است:

کتاب‌های که احادیث آن صحیح دانسته شده از خود به جا گذاشته است (له کتب صحیحة الحدیث).^{۵۳}

بدیهی است که توصیف صحیح نسبت به کتاب‌های وی بیان‌گر مقبولیت و اعتبار روایات وی از سوی نجاشی است.^{۵۴}

محقق مامقانی بر این باور است که اتهام غلو قدم قابل اعتماد نیست؛ زیرا اعتقاد به پایین‌ترین درجات فضایل اهل بیت علیهم‌السلام نیز نزد آنان غلو به شمار می‌آید. حتی آنان بعضی از اموری را که ما هم اکنون از ضروریات مذهب تشیع می‌دانیم، غلو می‌دانند. شاهد آن، این که شیخ صدوق نفی سهو را - که هم اکنون از ضروریات مذهب تشیع است - غلو می‌دانسته است.^{۵۵}

با توجه به مطالب گفته شده، به این نتیجه می‌رسیم که نسبت غلو به برخی راویان، اگر هم صحیح باشد، فقط غلو در صفات است. چنین غلوی، مانند غلو در ذات، موجب تکفیر نمی‌شود. بدین ترتیب، تضعیفات و متهم ساختن به غلو و کذب و دیگر سخت‌گیرهای قمی‌ها نسبت به برخی راویان بر اساس نگاه و نگرش و اختلاف دیدگاهی است که آنان در باره فضایل و اوصاف امامان و تفویض‌های که به اذن خداوند است، داشته‌اند. ناگفته پیداست که این گونه اتهام به غلو و ارتفاع در مورد بیشتر متهمان پذیرفته نیست و ضعف راوی تلقی نمی‌شود.

ب. نقد دلیل دوم

مدعیان توثیق مشایخ اشعری، در دلیل دوم، از احتیاط شدید وی در نقل روایت و گزینش استاد سخن گفتند و مستنداتی را نیز مطرح ساختند. این ادعا نیز به دلایل چندگانه قابل نقد است:

۵۳. رجال النجاشی، ص ۴۲، ش ۸۶ (... له کتب صحیحة الحدیث ...).

۵۴. همان، ص ۶۱، ش ۱۴۱.

۵۵. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۲.

۱. غیر قابل استناد بودن روایت نصر

اصل ادعا بر اساس نقل نصر بن صَبَّاح است که به دلایلی قابل قبول نیست؛ زیرا اولاً، نصر بن صَبَّاح در رجال، به دلیل غلوّ تضعیف شده است؛^{۵۶} ثانیاً، روایت نصر بن صَبَّاح از احمد اشعری مرسل است و یا از اجتهادات او است^{۵۷} که قابل اعتماد نیست و ثالثاً، بررسی های طرق و اسانید روایات و... بیان گر خلاف ادعای نصر بن صَبَّاح است؛ زیرا احمد اشعری از ابن محبوب روایات فراوانی گزارش کرده است. ممکن است در مقطعی که برای ما معلوم نیست، در روایت از وی تردید داشته است، لکن با برطرف شدن آن، از نظرش برگشته است. این امر ممکن است برای هر راوی رخ دهد. افزون بر آن، نجاشی در طریق خود به کتاب ابو حمزه ثمالی، به واسطه احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از ابو حمزه نقل روایت کرده است.^{۵۸}

۲. روایت اجلائی امامی از ثمالی به واسطه ابن محبوب

پاسخ دیگر، آن که در میان محدّثان شیعه تنها احمد اشعری اتهام اصحاب را در روایت ابن محبوب از ثمالی مورد توجه قرار داده است و در مقابل، برخی اجلائی امامی - که معاصر و هم قرن احمد اشعری اند - به واسطه ابن محبوب از ثمالی نقل روایت کرده اند. بر فرض اثبات ادعای نصر بن صَبَّاح، احمد اشعری بعدها از رفتارش برگشت. بدین ترتیب، این گونه سخنان، طعن و ذمی بر ابن محبوب به شمار نمی آید^{۵۹} و با دیگر روایات وی منافات ندارد؛ به ویژه تعبیر «فی روایت»^{۶۰}، به جای «فی روایته»، در نقل نصر بن صَبَّاح نمایان گر آن است که اتهامی به دیگر روایات وی وارد نیست.

بررسی احتمالات چندگانه در روایت ابن محبوب از ابو حمزه ثمالی

احمد بن محمد بن عیسی اشعری در میان محدّثان و رجالیان تنها کسی است که اتهام و خرده گیری عالمان امامی را در روایت ابن محبوب از ابو حمزه ثمالی مورد توجه و ترتیب اثر قرار داده است.^{۶۰} این امر می تواند بر اساس احتمالات زیر باشد:

۵۶. رجال النجاشی، ص ۴۲۸، ش ۱۱۴۹؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۹، ش ۶۳۸۵.

۵۷. تهذیب المقال، ج ۳، ص ۲۸۸ - ۲۸۹.

۵۸. رجال النجاشی، ص ۱۱۵، ش ۲۹۶؛ فهرست الطوسی، ص ۹۰، ش ۱۳۸.

۵۹. تهذیب المقال، ج ۳، ص ۲۸۹.

۶۰. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۱، ش ۹۸۹؛ رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸.

الف) ناهمسانی طبقات

شاید، علت عدم نقل روایت احمد بن محمد بن عیسی اشعری از حسن بن محبوب، به جهت ناهمسانی و بُعد طبقه در نقل روایت ابن محبوب از ابو حمزه ثمالی بوده است و این امر مانع نقل روایت وی از ابن محبوب شده است.^{۶۱}

توضیح سخن، آن که از نگاه طبقه شناسی، ابن محبوب نمی تواند از ابو حمزه ثمالی بدون واسطه نقل حدیث نماید؛ زیرا ابو حمزه ثمالی در سال ۱۵۰ق، وفات نموده است^{۶۲} و ابن محبوب در همین سال یا اندکی قبل به دنیا آمده^{۶۳} و در سن ۷۵ سالگی، یعنی سال ۲۲۴ق، از دنیا رفته است.^{۶۴} بنا بر این، ابن محبوب - که حدوداً در سال وفات ابو حمزه ثمالی به دنیا آمده - شایستگی و صلاحیت نقل روایت بی واسطه را از او ندارد.

ب) نقل و جادهای

احتمال دیگر، آن که علت نقل روایت ابن محبوب از ابو حمزه ثمالی از طریق و جاده^{۶۵} و از کتاب وی بوده است و یا بدین جهت که استادان ثقه از کتاب ابو حمزه ثمالی نقل روایت می کرده اند، برای او امری مسلم و مفروغ عنه بوده و از کتاب وی بی واسطه نقل حدیث کرده است. لذا این شبهه به وجود آمده که ابن محبوب چگونه ممکن است از ابو حمزه ثمالی بی واسطه نقل حدیث کند؟ از این رو، علت اتهام به وی محذور طبقه و کمی سن ابن محبوب بوده که سبب ارسال روایات وی از ابو حمزه ثمالی شده است. بدیهی است که با توجه به شبهه مذکور (ارسال روایت ابن محبوب از ابو حمزه ثمالی) احمد اشعری از ابن محبوب نقل حدیث نکرده است و با بر طرف شدن آن، از نظر خود برگشت و قبل از مرگ ابن محبوب از وی روایات فراوانی نقل کرده است.

ج) اجازه نقل حدیث در طفولیت

احتمال دیگر، آن که برخی در توجیه صحیح روایت ابن محبوب از ابو حمزه ثمالی

۶۱. نتیجه المقال فی علم الرجال، ص ۲۹۷ - ۲۹۸.

۶۲. رجال الطوسی، ص ۱۷۴، ش ۲۰۴۷؛ رجال النجاشی، ص ۱۱۵، ش ۲۹۶.

۶۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۴، ش ۱۰۹۴؛ رجال ابن داود، ص ۷۷، ش ۴۵۴.

۶۴. همان؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۵۰، ش ۲۰۱۳.

۶۵. از طرق دریافت حدیث، «و جاده» است. و جاده: عبارت از آن است که راوی، به کتاب حدیثی دست یابد؛ بدون آن که دست یابی او به کتاب از طریق مناو له و واگذاری خود استاد باشد، و یا با اجازه، سماع یا قرائت همراه باشد (الرعاية، ص ۱۵۰؛ مقباس الهدایة، ج ۳، ص ۱۶۵؛ علوم الحدیث لابن صلاح، ص ۱۷۸).

گفته‌اند که محدثان شیعه اجازه^{۶۶} نقل حدیث برای طفل و یا مجنون به واسطه قیام را جایز می‌دانسته‌اند و ابو حمزه ثمالی اجازه نقل حدیث برای ابن محبوب هنگام وفاتش - که یک یا دو سال داشته - داده است^{۶۷} و احمد اشعری با اطلاع و آگاهی از این امر از سوء ظن خود برگشت.^{۶۸}

این فرض در صورتی صحیح است که ابن محبوب در نقل روایت از ابو حمزه ثمالی تصریح به الفاظ اجازه نماید و در صورت نقل آن به گونه مطلق، در نقل سماع و یا قرائت شفاهی ظهور دارد و این، نوعی تدلیس در نقل به شمار می‌آید که با عدالت راوی منافات دارد و احمد اشعری بدین جهت در نقل روایت از ابن محبوب دوری جسته است. افزون بر این، این گونه اجازه مبنایی است و برخی رجالیان آن را قبول ندارند.

در تصحیف در نسخه

احتمال آخر، آن که مراد از ثمالی در کلام کثی و نجاشی «ابن ابی حمزه» است. لذا «ابن» در کلام نجاشی حذف شده و «ثمالی» از سوی نجاشی و یا نسخه‌نویسان افزوده شده؛ به تصور این که مراد از ابو حمزه، «ثمالی» است.

مرحوم قهپایی در حاشیه بر رجال الکثی، ذیل عبارت «عن نصر بن صباح ما کان أحمد بن محمد بن عیسی یروی عن ابن محبوب من أجل أن أصحابنا یتهمون ابن محبوب فی روایتة عن أبی حمزه...» می‌نویسد:

صحیح، حذف کلمه «ابن» از نسخه‌های رجال الکثی است و لفظ «الثمالی» در جای دیگر یافت نشده است، بلکه در رجال النجاشی کلمه «الثمالی» افزوده شده است.^{۶۹}

بنا بر این، اگر وجود کلمه «ابن» را ضروری بدانیم، کلام کثی هم نادرست خواهد بود و اصحاب نمی‌توانند بر ابن محبوب خرده بگیرند که چرا از ابن ابی حمزه نقل می‌کند؛ چون به لحاظ طبقه شناختی منعی برای ابن محبوب از پسر ابو حمزه نیست و این شخص در سند برخی روایات با عنوان «ابن بنت ابی حمزه» و در برخی روایات دیگر نیز با عنوان

۶۶. اجازه یکی از راه‌های دست‌یابی به حدیث است؛ استاد به شاگرد و راوی، اجازه نقل حدیث را بدهد (الرعاية،

ص ۱۳۷؛ مقباس الهدایة، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ علوم الحدیث لابن صلاح، ص ۱۶۴).

۶۷. معراج اهل الکمال، ج ۱، ص ۱۹۱، ش ۷۹.

۶۸. تنقیح المقال، ج ۸، ص ۱۹-۳۲، ش ۱۵۵۵.

۶۹. مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۶۴.

«حسین بن ابی حمزه ثمالی» آمده است.^{۷۰}

و یا آن که مراد، علی بن ابی حمزه بطائنی است. در این فرض نیز محدور نقل روایت ابن محبوب از وی وجود ندارد.

مرحوم مامقانی در این باره می گوید:

ما نسخه صحیح و قابل اعتماد از رجال الکثبی و نیز نسخه ای از ترتیب رجال الکثبی مرحوم قهپایی را یافتیم که در آن به جای ابو حمزه ثمالی، «ابن ابی حمزه» نقل شده است.^{۷۱}

شاهد سخن مامقانی، وجود روایات ابن محبوب از علی بن ابی حمزه بطائنی^{۷۲} و نیز روایت با واسطه وی از فرزند ابو حمزه ثمالی است.^{۷۳} در این صورت، محدور عدم نقل روایت احمد اشعری از ابن محبوب، به جهت ضعف و یا واقفی بودن و فساد مذهب بطائنی بوده است. با برطرف شدن آن، احمد اشعری از سوء ظن خود برگشته و از ابن محبوب نقل کرده است.

به گمان نگارنده، در میان احتمالات یاد شده، نسخه رجال النجاشی صحیح است و مقصود، ابو حمزه ثمالی است و کلمه «ابن»، زیادی است و اشکال رجالیان متوجه این نکته است که ابن محبوب عصر ابو حمزه را درک نکرده است. پاسخ، آن است با توجه به اضبط بودن رجال النجاشی^{۷۴} و وجود اغلاط زیاد در رجال الکثبی^{۷۵} و نیز این که در موارد زیادی احمد بن محمد بن عیسی از ابو حمزه ثمالی به واسطه ابن محبوب حدیث گزارش کرده است^{۷۶} و هم چنین طریق شیخ طوسی و نجاشی به ابو حمزه ثمالی به واسطه حسن بن محبوب واقع شده است،^{۷۷} نمی توان گفت که در تمام این موارد کلمه «ابن» در سند افتاده

۷۰. الاقبال، ص ۵۶۸.

۷۱. تنقیح المقال، ج ۸، ص ۳۰-۳۳، ش ۱۵۵۵.

۷۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۴، ح ۲۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۲۸، ح ۶؛ الأمالی للطوسی، ص ۲۱۶، ح ۳۸۰ و...

۷۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۴۵، ح ۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸۴، ح ۱۷۹۵؛ ثواب الأعمال، ص ۸۱.

۷۴. مسالک الافهام، ج ۷، ص ۴۶۷؛ قوانین الاصول، ص ۴۷۶؛ الفوائد الرجالیة، ج ۲، ص ۴۴-۴۶ و ج ۱، ص ۱۵۰؛ خاتمة

المستدرک، ج ۴، ص ۲۸۴؛ الرسائل الرجالیة، ج ۲، ص ۳۱۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۶۱، ش ۶۷۰؛ ج ۸،

ص ۶۰؛ ج ۹، ص ۶۴، ش ۵۰۴۳.

۷۵. رجال النجاشی، ص ۳۷۲، ش ۱۰۱۸.

۷۶. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۱.

۷۷. رجال النجاشی، ص ۱۱۶، ش ۲۹۶؛ فهرست الطوسی، ص ۴۱، ش ۱۲۷.

است.

افزون بر این، در نقل کَشی، ابو حمزه، معین نشده که ابو حمزه بطائنی است و یا کسی دیگر، ولی محذور آن بُعد طبقه ابن محبوب و ابو حمزه ثمالی است؛ زیرا کَشی در شرح حال ابن محبوب می نویسد:

سال وفات وی ۲۲۴ق، واقع شده است و ۷۵ سال داشته است.^{۷۸}

از این رو، روایت ابن محبوب از ابو حمزه ثمالی مرسل است؛ زیرا ابن محبوب يك سال بعد از شهادت امام صادق علیه السلام به دنیا آمده و ابو حمزه ثمالی متوفای سال ۱۵۰ق، است. در ادامه، کَشی تعریضی به اصحاب امامی دارد که اصحاب ما روایت ابن محبوب را از ابو حمزه [الثمالی] صحیح نمی دانند.^{۷۹} در حالی که اگر عمر «ابن محبوب» را ۷۵ سال بدانیم، بی تردید، روایتش از ثمالی مرسل است؛ مگر این که قایل به وقوع تصحیف در نقل کَشی شویم که کلمه «خمس و سبعین» (هفتاد و پنج) به جای «خمس و تسعین» (نود و پنج) ثبت شده است؛ لذا با توجه به این که سال وفات او ۲۲۴ق، بوده، تولد او در سال ۱۲۹ق، واقع شده است، و وفات ابو حمزه ثمالی نیز در سال ۱۵۰ق، واقع شده و ابن محبوب در این زمان، جوانی بیست و چند ساله بوده که صلاحیت روایت از ابو حمزه ثمالی داشته است. در این صورت، محذور بُعد طبقه بین آن دو وجود ندارد؛ زیرا تشابه حروف در رسم الخط بین کلمه «تسعین» و «سبعین» سبب شده نسخه نویسان، «سبعین» را به جای «تسعین» به اشتباه ثبت کنند^{۸۰} و یا تصحیف توسط نسخه نویسان صورت گرفته است.^{۸۱} بنا بر این، وجود تصحیف و تحریف در رجال الکَشی سبب برداشت اشتباه رجالیان شده است. افزون بر گفته های پیشین، روایت ابن محبوب و کسانی که در طبقه او قرار دارند،

۷۸. اختیار معرفة الرجال، ص ۶۲۳، ش ۱۰۹۴: «ومات الحسن بن محبوب فی آخر سنة أربع و عشرين و مائتين و كان من أبناء خمس و سبعين سنة».

۷۹. همان، ش ۱۰۹۵.

۸۰. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۴۸، ش ۲۰۱۴. مانند اشتباه مذکور در شرح حال «معاویة بن عمار» و «حماد بن عیسی» بین نقل کَشی و نجاشی نیز رخ داده است (اختیار معرفة الرجال، ص ۳۷۴، ش ۵۵۷ و ص ۳۸۲، ش ۵۷۲؛ الرسائل الرجالية، ج ۲، ص ۳۰۴). محقق کلباسی معتقد است «عاش مئة و خمسا و سبعين سنة» تصحیف شده «مات مئة و خمسا و سبعين سنة» است؛ چه این که در رجال النجاشی نیز «مات» به جای «عاش» ثبت شده است (رجال النجاشی، ص ۴۱۱، ش ۱۰۹۶ و ص ۱۴۳، ش ۳۷۱).

۸۱. روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۴۴۵.

همانند علی بن حکم، محمد بن اسماعیل، جعفر بن سلیمان و... از ابو حمزه ثمالی و هم چنین روایت ابن محبوب از راویانی که در طبقه ابو حمزه ثمالی قرار دارند و یا از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و در زمان آن حضرت از دنیا رفته اند، همانند زیاد بن منذر، مالک بن عطیه، بکیر بن اعین و سماعة بن مهران، علی بن رئاب و... نمایانگر صحت نسخه رجال النجاشی است.

اشکال نقضی

آیه الله خویی در ردّ نظریه توثیق مشایخ احمد اشعری بر این باور است که خود او از برخی راویان و مشایخ ضعیف نقل روایت کرده است و همین نکته ادعای کلیت وثاقت مشایخ وی را به آسانی مخدوش می سازد. مهم ترین دلیل آیه الله خویی بر تضعیف نظریه توثیق مشایخ اشعری بر همین اشکال نقضی استوار است. ایشان با بیان موارد نقضی و معرفی برخی از اساتید ضعیف اشعری، هم چون اسماعیل بن سهل، بکر بن صالح، علی بن حدید و محمد بن سنان این نظریه را ناکارآمد و نادرست می داند.^{۸۲} اگر چه پژوهش حاضر نیز بر نادرستی نظریه توثیق مشایخ اشعری پافشاری دارد، ولی انصاف این است که اشکال آیه الله خویی وارد نیست و قابل نقد است.

نقد اشکال

در پاسخ به اشکال نقضی آیه الله خویی باید گفت که ضعف رجالی و یا استاد حدیثی بودن هیچ یک از مواردی که به عنوان نقض ادعای مذکور ذکر شده، قابل اثبات نیست. برای همین منظور، به ناچار و به اختصار وضعیت رجالی یکایک ایشان را بررسی می کنیم. این افراد عبارت اند از:

۱. اسماعیل بن سهل

از وی در برخی اسانید روایات به عنوان استاد اشعری یاد شده است.^{۸۳} آیه الله خویی وی را ضعیف شمرده است و بنا بر این، قاعده توثیق مشایخ اشعری نقض می شود.^{۸۴}

۸۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۷؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۲۷۶ - ۲۷۷.

۸۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۲۷، ح ۷ و ص ۵۷۷، ح ۱: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن إسماعیل بن سهل، عن حماد بن ربیع، عن ابی عبد الله علیه السلام قال أمیر المؤمنین علیه السلام...

۸۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۷؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۲۷۶ - ۲۷۷.

پاسخ، آن است که هر چند نجاشی اسماعیل بن سهل را تضعیف نموده،^{۸۵} ولی این تضعیف را به سخن اصحاب منسوب کرده است؛^{۸۶} یعنی خود نظر صریحی در توثیق و تضعیف وی ندارد. شاید علت تضعیف نجاشی به جهت فساد مذهب وی بوده است^{۸۷} و فساد مذهب با نقل روایت و وثاقت او در صورت توثیق وی در رجال منافات ندارد. بعید نیست که احمد بن محمد بن عیسی به نظر خودش وی را ثقه دانسته و از وی فراوان نقل روایت کرده است؛ هر چند دیگران ضعیف بدانند. نیز برخی از اجلای امامی، همانند فضل بن شاذان،^{۸۸} عباس بن معروف،^{۸۹} علی بن مهزیار،^{۹۰} محمد بن عبد الجبار^{۹۱} و... از اسماعیل بن سهل روایت نقل کرده‌اند و این با تضعیف نجاشی هم خوانی ندارد.

۲. بکر بن صالح

نام بکر بن صالح نیز به عنوان استاد اشعری در اسناد روایی دیده می‌شود^{۹۲} و همین امر تردیدهایی را در قاعده نمایان ساخته است.^{۹۳} افزون بر پاسخ پیشین، باید بگوییم با استناد به طریق نجاشی به بکر، آشکار می‌شود که بکر بن صالح استاد بی‌واسطه اشعری نیست. بنا بر این، روایت احمد اشعری از بکر بن صالح رازی در اسناد مذکور مرسل است. در طریق نجاشی، اشعری به واسطه محمد بن خالد برقی از بکر بن صالح روایت کرده است.^{۹۴}

۳. علی بن حدید [بن حکیم مدائنی از دی ساباطی]

سومین فردی که مرحوم خوئی به عنوان استاد ضعیف اشعری یاد کرده «علی بن

۸۵. رجال النجاشی، ص ۱۰۹، ش ۲۷۶ و ص ۲۸، ش ۵۶؛ رجال ابن الغضائری، ص ۴۴، ش ۱۹.

۸۶. رجال النجاشی، ش ۵۶: ... ضعفه اصحابنا.

۸۷. اصول علم الرجال، ج ۲، ص ۲۴۹.

۸۸. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۷، ش ۱۰۲۹.

۸۹. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵، ش ۷۸ (المشیخه، طریق صدوق به حرز).

۹۰. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۷۳، ح ۲۰۳؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۲۶.

۹۱. الکافی، ج ۶، ص ۱۹۷، ح ۱۳.

۹۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۱، ح ۱۲، و ص ۱۸۹، ح ۴؛ ج ۶، ص ۳۳۸، ح ۱ و...: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن

عیسی، عن بکر بن صالح، عن الحسن بن علی، عن عبدالله بن ابراهیم، عن علی بن ابي علی اللهبی، عن

أبي عبدالله عليه السلام قال: إن الله و...

۹۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۷؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۲۷۶ - ۲۷۷.

۹۴. رجال النجاشی، ص ۱۰۹، ش ۲۷۶: ... احمد بن محمد بن یحیی، قال: حدَّثنا أبي، قال: حدَّثنا احمد بن محمد بن

عیسی قال: حدَّثنا محمد بن خالد البرقی، عن بکر بن صالح به.

حدید» است که سبب نقض قاعده یاد شده می‌داند.^{۹۵} نام وی در برخی از اسناد روایات به عنوان استاد اشعری دیده می‌شود.^{۹۶} به نظر می‌رسد که تضعیف «علی بن حدید» قابل اثبات نیست؛ زیرا وی بنا بر مبنای خود آیه الله خویی، در توثیق راویان تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ثقة است.^{۹۷} هم‌چنین نام وی در اسناد کتاب *نوادیر الحکمة* [محمد بن احمد بن یحیی اشعری] آمده است و با توجه به عدم استثنای ابن ولید^{۹۸} و نظریه توثیق غیر مستثنیات ابن ولید^{۹۹} وی را می‌توان ثقة دانست.

گفتنی است که شیخ طوسی وی را در دو کتاب *تهذیب الاحکام* و *الاستبصار*، بدون هیچ توضیحی تضعیف کرده است.^{۱۰۰} چه بسا دلیل تضعیف طوسی، انحراف اعتقادی وی (مذهب فطحی وی) بوده است. هم‌چنین از عبارت «لا یعول علی ما ینفرد بنقله» فهمیده می‌شود که در صورت تعارض روایتش، به جهت ضعف مذهب به روایت او اعتماد نمی‌شود. این نپذیرفتن، بدین معنا نیست که تمامی روایات وی غیر قابل پذیرش باشد؛ زیرا شیخ در موارد فراوانی بر اساس روایت او فتوا داده است.^{۱۰۱} ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که از برخی روایت استفاده می‌شود علی بن حدید مورد اعتماد امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بوده است.^{۱۰۲}

هم‌چنین، از پاسخ امام جواد علیه السلام به سؤال وی و ودعای آن حضرت - که فرموده است: «سألت رحمک الله عن أئ العمرة افضل، عمرة شهر رمضان افضل یرحمک الله»^{۱۰۳} - مدح او فهمیده می‌شود. افزون بر این، برخی از اجلای امامی، همانند حسین بن سعید اهوازی، محمد بن عبد الجبار و... از او نقل روایت کرده‌اند. بنا بر این، ضعف رجالی علی بن

۹۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۷؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۲۷۶-۲۷۷.
 ۹۶. الکافی، ج ۱، ص ۵۹؛ ج ۳، ص ۲۳۸؛ ج ۹؛ ص ۵، ص ۲۸۰، ج ۱ و...: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن حدید، عن مرزم عن أبي عبد الله علیه السلام قال: إن الله تبارک....
 ۹۷. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴.
 ۹۸. رجال النجاشی، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹.
 ۹۹. اصول علم رجال، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۱۰.
 ۱۰۰. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۰؛ ج ۳، ص ۹۴؛ ج ۳۲۵؛ ج ۱، ص ۲۴۰؛ ج ۲۴؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۴۰؛ ج ۱۱۲؛ ج ۳، ص ۹۵.
 ۱۰۱. اصول علم الرجال، ص ۳۹۶. شیخ طوسی در *الرجال* و *الفهرست* و نیز نجاشی در *الرجال* «علی بن حدید» را توثیق و یا تضعیف نکرده؛ در حالی که اهتمام به جرح تعدیل راوی داشته‌اند.
 ۱۰۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۶، ش ۹۵۱ و ص ۳۴۷، ش ۴۹۹.
 ۱۰۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۶، ح ۲.

حدید ثابت نیست تا سبب نقض ادعای مذکور به شمار آید.

۴. محمد بن سنان

محمد بن سنان نیز از اساتید اشعری است.^{۱۰۴} از آنجا که برخی از رجالیان وی را ضعیف شمرده‌اند،^{۱۰۵} آیه‌الله خویی با استناد به همین تضعیف، به نادرستی قاعده توثیق مشایخ اشعری اعتقاد پیدا کرده است.^{۱۰۶}

حقیقت، آن است که تضعیف محمد بن سنان قابل دفاع نیست؛ زیرا در مقابل تضعیفات محمد بن سنان، عده‌ای از رجالیان او را توثیق کرده‌اند؛ همانند شیخ مفید در کتاب الارشاد. شیخ مفید او را از یاران بسیار نزدیک و ثقات امام کاظم علیه السلام و جزء فقهای شیعه دانسته است.^{۱۰۷} هم چنین، شیخ طوسی در کتاب الغیبه وی را جزء وکلای ممدوح و استوانه‌های ثابت قدم در راه اهل بیت علیهم السلام برشمرده است.^{۱۰۸} و نیز در کتاب التهذیب و الاستبصار در موارد بسیاری به روایات محمد بن سنان تمسک جسته و در هیچ جای آن دو کتاب، بجز مسأله رد مهرزاید بر مهرالسنة - که خبر را به دلیل وجود محمد بن سنان در سند آن ضعیف دانسته - وی را مورد طعن قرار نداده است.^{۱۰۹} سید بن طاووس در فلاح السائل وی را توثیق کرده^{۱۱۰} و علامه حلی عمل به روایت محمد بن سنان را ترجیح می‌دهد.^{۱۱۱} افزون بر گفته‌های پیشین، روایاتی در مدح وی در رجال الکشی نقل شده که برخی از آنها از اعتبار رجالی برخوردارند و آیه‌الله خویی برخی از آنها را - که دلالت بر رضایت مندی و اعتماد امام به وی دارد^{۱۱۲} - صحیح دانسته است.^{۱۱۳} ممکن است ضعف

۱۰۴. همان، ج ۱، ص ۳۳، ح ۵، ص ۴۱، ح ۵ و...: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن إسماعیل بن جابر، عن أبي عبد الله علیه السلام قال....

۱۰۵. رجال النجاشی، ص ۳۲۸، ش ۸۸۸؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۷، ش ۹۷۹ و ص ۵۹۰، ش ۱۰۳۳؛ فهرست الطوسی، ص ۱۴۳، ش ۶۰۹؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۴، ش ۵۳۹۴.

۱۰۶. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۷؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۲۷۶ - ۲۷۷.

۱۰۷. الارشاد، ص ۳۰۴.

۱۰۸. الغیبه للطوسی، ص ۱۱.

۱۰۹. تهذیب الاحکام، ج ۷، باب المهور والاجور، ص ۳۶۱، ح ۲۷.

۱۱۰. فلاح السائل، ص ۵۱. محمد بن سنان از بزرگان شیعه و دارای علو منزلت والایی بوده، سه تن از امامان کاظم و رضا و جواد علیهم السلام را درک کرده و از آنان نقل روایت کرده است.

۱۱۱. مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۷۰: ... قد بینا رجحان العمل بروایة محمد بن سنان فی کتاب الرجال.

۱۱۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۳، ش ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵ و....

۱۱۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۵۴، ش ۱۰۹۱۱.

محمد بن سنان به مقطعی از زندگی وی برگردد که انحراف اعتقادی برای او به وجود آمده و بعدها از عقیده اش برگشته است؛ زیرا نجاشی بعد از ضعیف شمردن وی به نقل از صفوان بن یحیی می نویسد:

... إن عبد الله بن محمد بن يحيى الملقب ببنان قال: كنت مع صفوان بن يحيى بالكوفة في منزل، إذ دخل علينا محمد بن سنان، فقال صفوان: إن هذا ابن سنان لقد هم أن يطير غير مرة، فقصصناه حتى ثبت معنا، وهذا يدل على اضطراب كان وزال.^{۱۱۴}

تعبیر «حتی ثبت معنا» کنایه از این است که اعتقادش درست بوده و قابل اعتماد است. نیز نشان دهنده اضطراب قلبی وی و از بین رفتن آن است. مؤید آن، این که شیخ طوسی او را در میان اصحاب امام رضا علیه السلام تضعیف نموده،^{۱۱۵} ولی در میان اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام به ضعف او تصریح نکرده است.^{۱۱۶} هم چنین، کثی در شرح حال او می نویسد:

... و محمد بن سنان كان كثير الرواية للمعاجز، حتى قال: من كان يريد المعضلات... فإلتي، ومن أراد الحلال والحرام فعليه بالشيخ، يعني صفوان بن يحيى.^{۱۱۷}

معناشناسی واژه «معضلات» در جمله «من كان يريد المعضلات» این است که «معضلات» به معنای مشکلات است. شکی نیست که فهم سخنان اهل بیت علیهم السلام با توجه به صعب و مستصعب بودن، از معضلات و دشواری های خاصی برخوردار است. این سخن، بیشتر بر مدح محمد بن سنان دلالت دارد تا نکوهش او. افزون بر آن، بررسی روایات وی، با توجه به اعتماد قمی ها به ویژه احمد بن محمد بن عیسی اشعری و محمد بن حسن بن ولید و محمد بن علی بن بابویه به محمد بن سنان، وی را از اتهام غلو دور می سازد. آیه الله شبیری زنجانی، هم چون شیخ مفید و دیگران محمد بن سنان را ثقه می داند و معتقد است که منشأ تضعیف وی عبارتی است که در باره وی گفته شده است: «یتبع - یرید - المعضلات»؛ یعنی وی بخشی از روایاتی را که قابل هضم و درک برای عموم مردم نبوده دنبال می کرده است. بدیهی است که با مخالفت و انکار شدید دیگران نیز مواجه شده است. لذا برخی وی را متهم به غلو نموده اند. از سوی دیگر، غلات نیز از موقعیت او

۱۱۴. رجال النجاشی، ص ۲۲۸، ش ۸۸۸.

۱۱۵. رجال الطوسی، ص ۳۶۴، ش ۵۳۹۴.

۱۱۶. همان، ص ۳۴۴، ش ۵۱۳۸ و ص ۳۷۷، ش ۵۵۸۷.

۱۱۷. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۸، ش ۹۸۲.

سو استفاده کرده و دسته‌ای از روایات ساختگی، جعلی و غیر واقعی خود را به او نسبت داده‌ند.^{۱۱۸}

بدین ترتیب، هیچ یک از اقوال و آرایه‌ها که در جرح و تضعیف محمد بن سنان گفته شده، تضعیف وی را ثابت نمی‌کند و هیچ یک از اتهامات باعث تضعیف محمد بن سنان نیست. وی ثقة و قابل اعتماد و از خواص و اصحاب سرپیشوایان معصوم^{۱۱۹} بوده است. راویان دیگری نیز در بین استادان احمد اشعری در اسانید روایات واقع شده‌اند؛ همانند زیاد بن مروان، محمد بن عیسی بن عبید، زکریا المؤمن و... که در برخی منابع رجال تضعیف شده‌اند، اما به جهت اطاله کلام، از ذکر و پاسخ به آن اجتناب شده است.^{۱۱۹}

چرایی روایت نکردن اشعری از دو راوی دیگر

در پایان این پژوهش یادکرد دو نکته مفید است و آن این که کثی و نجاشی دو مورد دیگر را نیز افزوده‌اند که احمد اشعری هرگز از آنان روایتی گزارش نکرده است. آنها عبارت‌اند از: عبدالله بن مغیره و حسن بن خرزاد.^{۱۲۰}

الف) چرایی عدم روایت احمد اشعری از آن دو روشن نیست. شاید دلیل عدم نقل روایت احمد الاشعری از «حسن بن خرزاد» به جهت غلو وی بوده است؛ زیرا نجاشی در شرح حال وی می‌نویسد: «قیل إنّه غلا فی آخر عمره»،^{۱۲۱} و لکن ابن ولید او را از مشایخ «محمد بن احمد بن یحیی» استثنا نکرده است و این دلیل بر اعتماد وی بوده است. افزون بر آن، غلو در اواخر عمر حسن بن خرزاد رخ داده است که دلیلی بر ترک روایتش در زمان سلامت نیست. شاید اتحاد طبقه آن دو، و تاخر طبقه حسن بن خرزاد از احمد اشعری سبب عدم نقل روایت «احمد الاشعری» از او بوده است.

ب) اما دلیل روایت نکردن احمد اشعری از «عبدالله بن مغیره» برای ما معلوم نیست؛^{۱۲۲}

۱۱۸. کتاب النکاح، ج ۱۴، ص ۴۷۲.

۱۱۹. برای توضیح بیشتر، رک: به پایان نامه سطح چهار نگارنده موجود در کتابخانه موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث قم.

۱۲۰. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۱، ش ۹۸۹؛ رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸: ... و ما روی أحمد (بن محمد بن عیسی الاشعری) فقط عن عبد الله بن المغیره، ولا عن حسن بن خرزاد ...

۱۲۱. رجال النجاشی، ص ۴۴، ش ۸۷.

۱۲۲. الرسائل الرجالية، ص ۲۱۳.

زیرا وی از اجلای امامی و اصحاب اجماع به شمار می‌آید.^{۱۲۳} افزون بر این، احمد بن محمد بن عیسی در اسانید روایات از وی^{۱۲۴} و نیز به واسطهٔ مشایخ خود، همانند صفوان بن یحیی، ابن ابی عمیر، حسن بن علی بن عبد الله بن مغیره و دیگران از او روایت گزارش کرده است. به نظر می‌رسد، علت عدم نقل روایت احمد اشعری از وی به جهت ارسال در روایتشان بوده است و یا این که مراد، عبد الله بن مغیره خزاز کوفی است که مجهول است.

نتیجه

با توجه به آن چه گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ یک از ادله وثاقت مشایخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری قابل اثبات و دفاع نیست؛ زیرا علت اخراج احمد برقی به جهت فراوانی نقل روایت از راویان ضعیف و اعتماد وی به مراسیل بوده است. نیز علت اخراج سهل بن زیاد و ابوسمینه و دیگران به دلیل شهرت و یا اتهام غلو آنان، با توجه به رویکرد و دیدگاهی که قمیان در تعامل با روایات داشته‌اند، بوده است. اما علت عدم نقل روایت احمد اشعری از حسن بن محبوب به جهت محذور (بعد طبقه میان آن دو) در روایت ابن محبوب از ابوحمزه ثمالی بوده است و با برطرف شدن آن، از نظر قبلی خود برگشته است. بنا بر این، دلیلی بر وثاقت تمامی مشایخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری وجود ندارد. البته بررسی‌های رجالی اسانید روایات نشان‌گر توثیق بیشتر استادان حدیثی احمد اشعری در رجال است.

کتابنامه

- الارشاد، شیخ مفید، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
 - اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، مسلم داوری، تحقیق: محمد علی معلم، قم: مؤلف.
 - ایضاح الدلائل فی شرح الوسائل، مسلم داوری، مقرر: سید عباس حسینی و محمد عیسی بقاء، قم: دار الهدی، ۱۳۸۸ش.
 - تعلیقة الوحید علی منهج المقال، وحید بهبهانی، بی تا، بی جا.
 - تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
-
۱۲۳. رجال النجاشی، ص ۲۱۵، ش ۵۶۱؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۹، ش ۱۰۵۰.
۱۲۴. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۹، ح ۲۸ و ص ۶، ح ۴.

- تنقيح المقال، عبدالله مامقاني، تحقيق: محي الدين مامقاني، قم: مؤسسة آل البيت، اول، ١٤٢٦ق.
- تنقيح المقال، عبدالله مامقاني، چاپ سنگي.
- تهذيب الأحكام، محمد بن حسن طوسي، تهران: دارالكتب الاسلامية، چهارم، ١٣٦٥ش.
- تهذيب المقال، محمد علي ابطحي، قم: نگارش، ١٤١٧ق.
- خاتمة مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤١٥ق.
- خلاصة الأقوال، علامه حسن بن يوسف حلّي، تحقيق: جواد قيومي، قم: مؤسسه نشراسلامي، ١٤١٧ق.
- دانشنامه جهان اسلام، (مقاله) جواد شبيري زنجاني، تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامي، ١٣٧٥ش
- رجال ابن داود، تقى الدين حسن بن على بن داود حلّي، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم، نجف: مكتبة حيدرية، بي تا.
- رجال ابن الغضائري، احمد بن حسين غضائري، تحقيق: محمد رضا حسيني جلالى، قم: دار الحديث، اول، ١٤٢٢ق.
- رجال البرقي، احمد بن محمد بن خالد برقي، تحقيق: محمد جواد قيومي، قم: نشر اسلامي، اول، ١٤٢٠ق.
- رجال الخاقاني، على خاقاني، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم، قم: مركز نشر الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
- رجال السيد بحر العلوم، سيد مهدي بحر العلوم، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: مطبعة الآداب، اول، ١٣٨٥ق.
- رجال الطوسي، محمد بن حسن طوسي، تحقيق: محمد جواد قيومي، قم: نشر اسلامي، اول، ١٤٢٠ق.
- رجال النجاشي، ابو العباس احمد بن على نجاشي، تحقيق: موسى زنجاني، قم: نشر اسلامي، ششم، ١٤١٨ق.
- الرسائل الرجالية، محمد بن محمد ابراهيم كلباسي، تحقيق: محمد حسين درايتي، قم: دار الحديث، اول، ١٣٨٠ق.
- روضة المتقين، محمد تقى مجلسي، محقق: على پناه اشتهاردى و موسوى كرمانى، قم:

- بنیاد فرهنگ اسلامی، بی تا.
- عده الأصول، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: محمد رضا انصاری، قم: نشر ستاره، اول، ۱۳۷۶ ش / ۱۴۱۷ ق.
- الغیبة، محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ ق.
- الفوائد الرجالية، (ضمن رجال خاقانی)، وحید بهبهانی، تحقیق: حسن خاقانی، قم: مکتب إعلام اسلامی، اول، ۱۴۰۴ ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: مکتبة المرتضویه، بی تا.
- الفهرست، ابن ندیم، تهران: چاپ تجدد، ۱۳۵۰ ش.
- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم: نشر اسلامی، اول، ۱۴۲۲ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵ ش.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، سوم، ۱۴۱۹ ق.
- لسان العرب، جمال الدین بن منظور، قم: نشر آدب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- مجمع الرجال، عنایة الله قهپایی، تصحیح و تعلیق: سید ضیاء الدین، قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
- مختلف الشیعة، حسن بن یوسف حلّی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۱۸ ق.
- معجم رجال الحدیث، ابو القاسم خویی، قم: مدینه العلم، سوم، ۱۴۱۰ ق.
- معراج الكمال إلى معرفة الرجال، سلیمان بن عبدالله ماحوزی، تحقیق: مهدی رجایی، قم: محقق عونیانی، اول، ۱۴۱۲ ق.
- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، قم: نشر اسلامی، اول، ۱۴۱۳ ق.
- الموسوعة الرجالية، سید حسین طباطبایی بروجردی، مشهد: آستان قدس رضوی، اول، ۱۴۱۳ ق.
- نوادر الأشعرى، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، اول، ۱۴۰۸ ق.
- نتیجه المقال فی علم الرجال، محمد حسن بارفروشی مازندرانی، قم: دلیل ما، اول، ۱۳۸۹ ش.
- الوجیة، محمد باقر مجلسی، تحقیق: عبدالله سبزی حاج، بیروت: مؤسسه الأعلمی

للمطبوعات، اول، ۱۴۱۵ق.

- وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: ربانی شیرازی، محمد رازی، ابو الحسن شعرانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ق.

